

جزم اندیشی معرفت شناختی (ش.ش)

جزم اندیشی معرفت شناختی، راهبرد «فهمیدم و تمام شد» در فرایند فهمیدن و یک سوء تفاهم بسیار بدخیم شناختی است که برای نو فهمی و خلاقیت، مخاطره جدی می‌آفریند و موجب سخت زایی می‌شود.

جزم اندیشی و «فهمیدم و تمام شد» هرگز نتیجه اجتهاد و معرفت دینی نیست. بلکه گاه محصول متن گروی افراطی و گاه به دلیل درک همه چیز از طریق جنس و فصل ارسطویی و گریه دانستن حقیقت و انبان دانستن فهم و عقل، بستن پرونده درک و تعمیق و نوفهمی، به بهانه تمام دانستن فهم گزاره ها و تصدیقات به وحی و کتاب و نبی و امام، دستمایه کردن قداست و طهارت اهل بیت ع برای اینکه «این که من فهمیدم پایان فهم است». بلندای فهم نبی و امام معصوم کجا و فهم جرعه جرعه و نزار و گرسنه ما کجا؟ آیا گزاره های یقینی چون صادقند (و اسناد محمول به موضوع، در آن ها قطعی است) از سوی عالمان و نیز مرد در خیابان، به تمام و کمال فهم هم شده اند؟ اضلاع معرفتی آن به کمال و تامیت رسیده است؟ (و این به معنای شک گرایی و نسبیت نیست، بلکه به معنای باورداشتن اما جمود نداشتن است.) البته این هرگز به معنای حسن شک کردن های مداوم (شک غیر معرفت شناختی = Non



epistemological نیست که فرموده اند «یقین خود را تبدیل به
شکل مکن گمان های خویش را حق مپندار» (نهج البلاغه، حکمت
۲۶۶)

❓ پیوند مرتبط

زیربنای معرفت شناختی اشتلم ،

تجرع

اصل ادب

نیازمند تمیزکاری 🍷